

شهید باقری، اسوه ناشناخته درآمدی بر الگوی فرماندهی و مدیریت

سردار ظریف منش

و اهمیت خود را نشان داد و حسن باقری در نقش یکی از معاونتهای ستاد عملیات جنوب نقشی برجسته و آینده ساز را بعهده گرفت. او در کنار استمرار تقویت اطلاعات عملیات، در عملیات اما مهدی (عج)، فتح، الله اکبر، و دهلاویه نقش بسزایی ایفا می کند.

در عملیات «ثامن الائمه» به عنوان فرمانده، محورهای دارخوین و جاده، ماهشهر، در عملیات «طریق القدس» به عنوان معاون فرمانده عملیات، در «فتح المبین» به عنوان فرمانده لشکر نصر سپاه و فرمانده قرارگاه مشترک عملیاتی از طریق سپاه انجام وظیفه می نماید.

در عملیات «بیت المقدس» به عنوان فرمانده لشکر نصر و فرمانده قرارگاه مشترک عملیاتی از جانب سپاه در تصرف شلمچه و خرمشهر، فعال ترین و سخت ترین نقش را داشت. در عملیات «رمضان» هم با همین عنوان فرمانده لشکر نصر، نقش مهمی را ایفا می کند و پس از این عملیات به عنوان فرمانده قرارگاه کربلا در قرارگاه های جنوب انتخاب می شود. آخرین مسؤولیت ایشان، جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه بود که تا زمان شهادت ایشان ادامه داشت. سرانجام در آغاز دهه فجر در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در حالی که تعدادی از همسنگران او به دیدار امام امت (ره) رفته بودند، با خون خود، چهره خاک کربلای فکه را گلگون کرد و به آرزوی دیرینه اش یعنی شهادت دست یافت.

شخصیتی روان، پاک و زلال و از سویی بغایت پیچیده، چند بعدی و آهنین.

امتزاج ایمان و عمل، عقل و معنویت، استراتژی و تاکتیک، فرماندهی و تکاوری از او شخصیتی ویژه و حتی می توان گفت منحصر بفرد ساخته است.

از سویی یک رزمنده تمام عیار بسیجی است و از سوی دیگر

مقدمه

در نخستین روز تهاجم ارتش بعثی به ایران اسلامی و آن هنگام که بابتی از ابواب جنت به روی خاصه اولیاء خدا گشوده شد، او نیز چون جمعی دیگر از سربازان امام، با انگیزه پاسداری از انقلاب اسلامی، عاشقانه و هدفمند، به سوی جبهه های جنگ شتافت.

ارتش هنوز در بهت ناشی از غافلگیری و پای بست سیاست های زمین گیر ساز بنی صدر از حرکتی مؤثر وامانده بود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بدون سازمان رزم و فاقد تجربه جنگ با یک ارتش تابن دندان مسلح، آموزش دیده و سازمان یافته نظیر ارتش رژیم صدام بود و گروه های مردمی خود جوش، دارای انگیزه های مقدس و مصمم برای دفاع و مقاومت تا آخرین دم حیات اما فاقد اطلاعات مناسب از خودی و دشمن، سازمان نیافته، محروم از آموزش و تجربه قبلی و متفرق و پراکنده تنها مانع پیشروی دشمن و عامل گرم نگه داشتن تنور جنگ بودند.

شهید حسن باقری در چنین شرایطی و از همان روزهای آغازین حضور مبارک خود، در جبهه های جنگ، با تیز بینی و فراست، نقش کلیدی اطلاعات و سپس سازماندهی و تأثیر وجود عقلانیت، استراتژی، طرحریزی و ایجاد سیستم های مکمل، هم افزا و اثر بخش را به عنوان راهی برای برون رفت از شرایط حاکم، دریافت و به همین دلیل نخستین و مهمترین گام را برای شکل دهی و سازمان بخش اطلاعات عملیات در سازمان رزم سپاه برداشت.

این حرکت اساسی بزودی به عنوان بخشی از یک اقدام هماهنگ و قوی که توسط جمعی از فرماندهان سپاه برای توانمند سازی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقابله با ارتش بعثی آغاز شده بود، ارزش

فرماندهی توانمند و موفق، استراتژیستی که گاهی در نقش یک فرمانده گردان و حتی یک تک‌ور می‌جنگد، فرماندهی که خود در زیر نگاه دشمن برای شناسائی می‌رود، فرماندهی که بارها او را با یک رزمنده عادی اشتباه می‌گیرند، روحی لطیف و دلی مملو از عشق اما آن‌گاه که به مصاف با دشمن می‌شتابد صلابت و اقتدار او دیدنی است، نگاهی آرام و متانتی مثال‌زدنی دارد اما "لب‌اگر باز کند نیشکران رشک برند."

شهید حسن باقری حماسه‌ای کم‌نظیر، اسوه‌ای ناشناخته و آموزگاری بود که اگر چه شمع پر فروغ وجودش دیر نپائید اما نام و یادش چونان ستاره‌ای درخشان در آسمان انقلاب اسلامی باقی ماند تا به جویندگان و گمشدگان راه نشان دهد.

در این مختصر نگارنده در صدد است تا با نگاهی گذرا به ابعاد فرماندهی و مدیریت این سردار کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر دوران دفاع مقدس در حد بضاعت محدود خویش گامی - هر چند اندک را بردارد. و برداشتن این گام کوچک، در مقایسه با عظمت این شهید بزرگوار و وجوه متعدد و در عین حال یکپارچه شخصیت ایشان، که طبیعتاً در سبک مدیریت و فرماندهی وی متجلی می‌شود، بسی دشوار است و به همین دلیل تلاش شده است تا این نگاه مختصر به استناد سخنان او و یا هم‌زمان وی صورت گیرد.

الف: بعد اعتقادی و معنوی

عقیده و معنویت

فراز و نشیب‌های دوران دفاع مقدس نشان داد که عامل اصلی هویت بخش و برتر ساز عامل ایمان، معنویت، خداخواهی و تکلیف‌گرایی است. آن چیزی که ملت مسلمان ایران را با مشت خالی در برابر رژیم تاین دندان مسلح طاغوت پیروز کرد ایمان بود و آن عاملی که نه تنها پیروزیهای مکرر را سبب شد بلکه ماهیت شکستهای ظاهری و عدم‌الفتح‌ها را به پیروزی تغییر داد.

عامل معنوی قدرت یعنی اتکال به خداوند تعالی بود. بر اساس اعتقادات ما هدف از جنگ، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها، ابزار و آن باید در چهار چوب احکام و دستورات الهی باشد.

و این را از امام خمینی (ره) آموخته ایم که:

در عین حالی که مقابل سلطه‌های بزرگ و قدرت‌های بزرگ، همه ما با حساب دنیایی ناچیز هستیم با حساب معنویت به همه مقدم بشویم

شهید حسن باقری، معنویت را عامل اساسی پیروزی و بلکه وجه ممیزه و تفاوت جوهری جهاد فی سبیل الله رزمندگان از جنگیدن به

عنوان یک حرفه، یک شغل، راهی برای کسب در آمد و گذران زندگی می‌داند.

نکند خدای نکرده ما جنگیدن را به عنوان یک حرفه به آن نگاه کنیم یعنی نکند مثل ارتش احساس کنیم کار ما جنگیدن است. حالا می‌خواهد این جنگ به پیروزی منتهی شود یا نشود. می‌خواهد معنویتی داخل جنگ باشد یا نباشد. می‌خواهد این جنگ با توسل و توکل بر خدا انجام شود یا نشود. این جور می‌خواهد در داخل تیپ ما حاکم شود؟ یا نه همان جوی که روزهای اول جنگ بود؟ همان جوی که بچه‌ها واقعا "فقرا الی الله" بودند.

و عامل معنویت را در فتح و یا عدم‌الفتح مؤثر می‌داند.

باید معنویت را بیشتر کرد و این را دنبال کنیم که چه شد که این همه تلفات داریم؟

او چگونه جنگیدن را متأثر از چگونگی عبادت به درگاه خدا و میزان رابطه فرد با خداوند می‌داند.

بی‌تعارف بگوییم آن نیرویی که نمازش را اول وقت نخواند، خوب هم نمی‌جنگد.

و خود در درجه اول عامل بود و مقید

می‌رفتیم خط. عراقی‌ها همه جا را می‌کوبیدند. صدای اذان را که شنید گفت «نگه دار نماز بخوانیم.» گفتیم «توب و خمپاره می‌آید، خطر دارد.» گفت «کسی که جبهه می‌آید، نماز اول وقت را نباید ترک کند.»

کیفیت را و اعتقاد و تعهد را، بلا شرط، بر کمیت ارجح می‌شمرد و همانگونه که حضرت علی (ع) می‌فرماید:

یاری کردن و خوار کردن این امر به انبوهی و کمی سپاه نبوده است این دین خداست که آن را پیروزی داده و این لشکر خداوند است که آن را مهیا ساخته و کمک فرموده است.

او وجود حتی معدودی از مؤمنین آماده‌ایثار و متصل با خدا را نسبت به انبوهی افراد مؤثر تر می‌داند.

باید از خدا بخواهیم که یک لحظه به خودمان وانگذارند و هر کدامان هم که یک ذره می‌بینیم که یا مسأله‌ای داریم یا برنامه‌ای هست، آقا! اول کنیم برویم، پنج نفر اینجا بمانند، ما بدانیم این پنج نفر می‌خواهند کار کنند. ما بدانیم این پنج نفر تا آخرین قطره خونشان ایستادند.

تکلیف‌گرایی

حسن بر اساس تکلیف شرعی عمل می‌کند و با توجه به دیدگاه‌ها و دستورات امام پشوانه مجاهدت و شهادت طلبی و پاکبازی خویش را

شهید حسن باقری، معنویت را عامل اساسی پیروزی و بلکه وجه ممیزه و تفاوت جوهری جهاد فی سبیل الله رزمندگان از جنگیدن به عنوان یک حرفه، یک شغل، راهی برای کسب درآمد و گذران زندگی می داند.

حجت شرعی می داند.

مگر فردی که زمان امام صادق (ع) در ایران زندگی می کرد و حضرت در مدینه بود، خیلی از شیعیان بودند، اصلاً ندیدند ائمه را، علی بن مهزیار کی بوده؟ یا کسانی که در سبزواری فتوای امام را می دادند؟ ما در سبزواری شیعه داشتیم. اینها هیچکدام ائمه را نمی دیدند ولی خط و ربط برایشان معلوم بود. الان خط و ربط برای ما معلوم است، هیچ ابهامی بر ایمان نمی ماند. هیچ عذری هم نداریم.

اگر انسان رابطه خود را با خدا تعریف کند و هدف خود را اجرای تکلیف الهی قرار دهد خستگی، واماندگی، شکست و... رانمی شناسد.

دوست دارد یار این آشفتگی

کوشش بیپوده به از خفتگی

اندر این ره می تراش و می خراش

تا دم آخر دمی فارغ مباش

گر چه رخنه نیست در عالم پدید

خیره یوسف وارمی باید دوید

شهید باقری در این رابطه یک شاخص را مطرح می کند:

اگر خسته شدیم باید ببینیم کجای کار اشکال دارد و گرنه کار برای خدا خستگی ندارد، لذت بخش است.

او رشد و تکامل را در صحنه جهاد می جوید و راه شهادت را خلوص و دیگری تلاش و کوشش می داند

شهید باقری هر چند برای پیروزی سر از پای نمی شناسد و با تدبیر و تلاش مسیر دستیابی به آن را دنبال می کند، اما یک تکلیف گرا است.

نیت ما انجام وظیفه است. امام می فرمایند، شکست آن روزی است که وظیفه مان را انجام ندادیم. پس اگر وظیفه را انجام دهیم و نتیجه نگیریم، چه بسا به صلاحمان نبوده است.

شهید باقری با همه وجود به صرف پاسخگویی به اعمالی در محضر الهی باور دارد و به همین دلیل بخصوص در برابر شهیدان، در برابر خانواده معظم شهدا احساس مسئولیت می کند.

اگر خودمان در این عملیات ها شهید نشویم، در روز قیامت هیچ جوابی نداریم که به خانواده شهید بدهیم. کافی است یک فرزند شهید

روز قیامت یقه ما را بگیرد که پدر من تحت فرماندهی تو بود. چرا کوتاهی کردی؟ چقدر درست، قبل از عملیات، شناسایی نکردید که شهید بیشتر ندهید.

تعهد به هدف

شهید باقری شخصیتی نستوه و خستگی ناپذیر است و بر اثر آتش عشقی که در سینه دارد خود را وقف آرمان های بلند خویش می خواهد.

تعهد را پیگیری بی وقفه هدف می گویند و بیانگر میزان عجزین شدن فرد با هر کاری است که انجام می دهد. افراد جهادی هدفمند بوده و هدف های آنها نیز متعالی است... این افراد خود را مسئول رفتارهای خود می دانند و بر این باورند که می توانند بر حوادثی که بر زندگی آنان اثر دارد تأثیر بگذارند اداراک افراد جهادی از آنجا که آنان خود را شخصیتی منفعل به شمار نمی آورند. آنان را به استفاده از استراتژی های فعال برای انطباق باز خوردهای گوناگون محیطی سوق می دهد.

اصلاً من نمی دانستم کی می خوابد؟ کی غذا می خورد؟ کی می نشیند؟ فقط می دیدم دارد می دود. شب تا صبح پای بی سیم بود. صبح که بلند می شد با ماشین می رفت خط، عصر به قرارگاه برای جلسه می رفت، بعد خاک آلود می آمد و باز پای بی سیم می نشست. همه خواب های حسن یا بخش عمده ای از خواب هایش در ماشین بود.

ب: بعد اندیشه ورزی و اقدام راهبردی

توانایی تغییر رویکرد و استراتژی های نبرد

سه عنصر اساسی همه برنامه های تحول عبارتند از تشخیص، اقدام عملی و مدیریت برنامه عنصر تشخیص بیانگر جمع آوری پیوسته اطلاعات در مورد کل سیستم، واحد در فرعی، فرآیند های سیستم، فرهنگ و سایر محور ها است. برآیند مرحله تشخیص تعیین نقاط قوت، فرصت ها و بخش های مشکل دار حوزه مورد نظر است.

یکی از ویژگی های شهید باقری قدرت تشخیص او است. تیزهوشی و توانایی های ذهنی به همراه شناخت نسبت به دشمن، رصد کردن تغییرات و روندها، امکان پیش بینی دقیق و سریع شرایط احتمالی آتی و پیشنهاد راهبرد مناسب برای آن شرایط را برای او فراهم می سازد. او قوت ها را به خوبی می شناسد و نسبت به ضعف ها آگاهی کامل دارد و به تبع آن راه حل ارائه می دهد. به عنوان نمونه می توان گفت:

اوایل عملیات که بعضی فقط معتقد به جنگ های چریکی بودند او می گفت

جنگ های چریکی نمی تواند ارتش عراق را از پای درآورد بلکه

جنگ‌های چریکی باید در کنار جنگ‌های منظم انجام شود.

شاید بتوان مهمترین کار فرماندهان سپاه در ابتدای جنگ و نقش برجسته شهید باقری را در تغییر رویکرد به جنگ، مبانی آن و شیوه‌های نبرد دانست.

تغییر جنگ به دفاع مقدس، تغییر از تکیه بر تجهیزات به اتکای به انسان، تغییر از بهره‌مندی از دانش ترجمه شده به محصول اندیشه، تجربه و خلاقیت خودی (با بهره‌از تجربه مفید بشری) و تغییر نقطه اتکای نبرد از معادلات و محاسبات مادی به ایمان، معنویت و امدادهای الهی.

آنچه را که در عملیات (فرماندهی کل قوا) می‌توانیم به عنوان یکی از ارمان‌های بزرگ منظور نماییم تأیید این آیه شریفه است «کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله»

این عملیات نشان داد می‌توان آنچه را که مستشارهای مزدور آمریکایی به عنوان آیین‌نامه‌های جنگی و به عنوان دستور العمل جنگ در دانشکده‌های جنگ تدریس می‌کردند، نفی کرد و در عوض روحیه ایمان و توکل به خدا را جایگزین آن آیین‌نامه‌ها نمود چرا که نیروهای مسلح و مومن ما هنگامی که تصمیم می‌گیرند بر دشمن کافر یورش ببرند، توکل به خدا می‌کنند و با عشق به شهادت به استقبال مرگ می‌روند که: "فاذا عزمت فتوکل علی الله"

و مطمئن هستند که یکی از دو پیروزی (احدی الحسین) نصیب آنها خواهد شد.

نبوغ نظامی

نقش حسن در پردازش عملیات‌ها و پیدا کردن کارهای جنگ یک نقش منحصر بفردی بود تا آنجا که من یاد دارم عمده تقسیم خط‌دها، پیشنهادات اصلیش مال حسن بود آقا محسن هم به نظرات ایشان احترام ویژه‌ای می‌گذاشت و نظریاتش را کاملاً قبول داشت. حسن در تقسیم بندی خط‌دها در فتح المبین و در بیت المقدس، در رمضان، مشخص کردن فلش‌های اصلی عملیات در تثبیت عملیات نقش اصلی و محوری را داشت.

در عملیات فتح المبین کسی که تقریباً واقعا مثل صحنه‌های جنگ صدر اسلام که یک فرمانده‌ای از میسر به صحنه می‌رود از صحنه به میسر، به میمنه و بالعکس، به قلب سپاه مراجعه می‌کند، حسن بود. در همه نقاط و جاهای مختلف جبهه حضور داشت یعنی هم جبهه شوش و هم رقیبه در دشت عباس پیش ما می‌آمد در شاوریه هم بود. در عین خوش هم بود تمام جبهه را می‌چرخید و هماهنگ می‌کرد چه قبل و چه بعد و چه در حین عملیات.

نخستین ویژگی شهید باقری در بعد نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگوار را نه تنها یک فرمانده، بلکه باید یکی از استراتژیست‌های هشت سال دفاع مقدس دانست او در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، در طرح ریزی‌های عملیاتی، راه‌اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازماندهی یگان‌های رزم و آموزش نیروهای مردمی از نبوغ عجیبی برخوردار بود. این بزرگوار در ذهن الهی خود، جنگ نامتقارنی را به پیروزی می‌رساند که طرف مقابل تمام تجهیزات و امکانات از عده و عده گرفته تا پشتیبانی برتر اقتصادی، سیاسی و تبلیغی را داشت و نیروهای اسلام تقریباً با آن قابل قیاس نبودند.

مهارت معماری راهبردی

او به عنوان یک استراتژیست صاحب تفکر راهبردی است.

تفکر راهبردی یا به قول "نام‌هامل" و "پراهالاد" مهارت معماری راهبردی شامل تفکر و عمل است که در قالب یک مجموعه فرضیه و جایگزین‌های عملی بالقوه آنها و همین‌طور به چالش کشیدن فرضیه‌ها و جایگزین‌های موجود است که به طور بالقوه به فرضیه‌ها و جایگزین‌های جدید منجر می‌شوند.

استراتژی برنامه جامع برای عمل است و الگوی تصمیم‌هایی که در سازمان اخذ می‌شود و فعالیت او نتایج را شکل می‌دهد.

تغییر استراتژی برای سازمانها از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تصمیمات است. این امر مستلزم ارزیابی دقیق از گذشته، شناخت کامل نسبت به شرایط محیطی و توان ریسک کردن است.

استراتژیست‌ها عهده دار سه مسئولیت اصلی هستند:

- ایجاد بستری برای تغییر

- ایجاد تعهد

- ایجاد توازن بین ثبات و نوآوری

شهید باقری معتقد بود که می‌شود به گونه‌ای دیگر جنگید، نه باید به خود جرأت داد و بگونه‌ای دیگر جنگید، باید بر اساس تکلیف جنگید، حتماً راهی وجود دارد؛ بن بست نیست. باید شهامت تغییر استراتژی و جسارت تحول را داشت. زمین گیر شدن و در چنبره شیوه‌ها و راه حل‌های عادت شده (و یا بدتر از آن دیکته شده از سوی دیگران) ماندن اقدامی غیر انقلابی و مرگ آفرین است. با همین روحیه است که وقتی بهناکارامدی شیوه جنگ پی می‌برد با شجاعت یک فرمانده انقلابی حزب الهی، ضرورت تغییر استراتژی جنگ را مطرح می‌کند.

او می‌گوید:

باید به خود جرات داد... این نوع جنگیدن به درد نمی خورد و لازم است که استراتژی در این جنگ عوض شود.

حسن یک استراتژیست تحول گرا و آینده ساز است که می خواهد تا با عمل تکلیف خویش آرمان خود مبنی بر پیروزی بر دشمن را محقق نماید به همین دلیل مصمم به زمینه سازی یک تغییر راهبردی است و مشخص است که برای تغییر باید از شکست نهراسید: باید جسارت شکستن قالبهای کهنه و از پیش تعیین را داشت.

در واقع می توان گفت انجام یک تغییر راهبردی مستلزم نیروی انسانی دارای توان و تمایل فوق العاده و شرایط محیطی مناسب است و این هر دو از برکت وجود انقلاب اسلامی و امام و فضای جهادی، فراهم بود و به زعم حسن این یک فرصت طلایی است.

این جنگ فرصت طلایی بسیاری جهت رشد استعدادها به ما داده است. نیروهای ما با توجه به بعد انقلابی که دارند و چشم و گوش بسته تابع قانونهای از خارج آمده نیستند، می توانند از قالبهای پیش ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش روشهایی ابداع کنند که دشمن نخواهد توانست به سادگی و با این نیروها به دفاع در مقابل آن برخیزد.

تدبیر و آینده بینی (برنامه ریزی)

شهید باقری یکی از ضرورتها را عمل بر اساس تدبیر می داند. امام (ره) فرموده بودند تدبیر داشته باشید و اخلاص، ۹۹ آن تدبیر را ما کار نکردیم!

او اندیشه ورزی و تلاش فکری قبل از عمل و عمل بر اساس اصول را لازمه تحول و تغییر بر می شمرد و این هر دو را مقدمه لازم برای جلب عنایت الهی می داند.

یک وقت می شود که در تفکر به بن بست کشیده می شویم. دوم این که در عمل به بن بست کشیده می شویم. ما یک مدتی است چون تفکر نمی کنیم، نمی توانیم یک جایی عملیات را شروع کنیم. می بینیم که در صحنه عمل هم گیر کردیم. حالا خیلی خوب ممکن است برویم جلو دو هفته بعد به این نتیجه برسیم که این عملیات اصلاً قابل انجام نیست ولی باز تحرک داشتیم باز کار کردیم. خداوند هم یاری کرد و ما النصر الا من عندالله. را ما به ۲ مفهوم بهش رسیدیم. یکی این که داخل عملیات ها خدا کمک می کند، یکی این که خود شروع عملیاتها هم به یاری خدا است.

واقعیت این است که از یک طرف سازمان با برنامه ریزی می تواند اثرات ویرانگر تغییرات محیط را خنثی کند. و از طرف دیگر به مدد تفکر و برنامه ریزی می توان آینده را ساخت.

شهید باقری حتی در زیر آتش سنگین دشمن و سخت ترین شرایط

به آینده می اندیشید.

دو-سه روز از محاصره شهر سوسنگرد می گذشت و جنگ و وضعیت عجیبی پیدا کرده بود. ما در سوسنگرد بودیم و به شدت از آن دفاع می کردیم. شهید باقری آمد و به اتفاق هم جلو رفتیم. حدود صد تانک دشمن به طرف ما می آمد و او بدون هراس از این همه تانک دشمن ایستاده بود. به من می گفت باید یک فکر دیگر کرد. ما خیلی مایل بودیم سلاح بگیریم و جلو برویم. ولی او ما را از این کار بازداشت و گفت: ما باید فکری برای آینده بکنیم. اگر امروز جلوی ما را بگیریم فردا می آید. فکر ما باید اساسی باشد. البته این موضوع را در همان حالی می گفت که دستور می داد چند نفر آرپی جی زن به سمت دیگر بروند و تانکها را بزنند و در عین حال فکر آینده هم بود.

قدرت طراحی شهید باقری نیز به این امر کمک می کند. شهید باقری برای تمامی عملیاتها حتی برای عملیات های ارتش در ۶ ماه نخست جنگ نیز به برادران ارتش طرح می داد. و این را به مدد ذهن فوق العاده خلاق خویش به منصفه ظهور و بروز می رساند.

ذهن خلاق داشت و اطلاعات زیادی را می توانست در آن واحد با هم ترکیب و تجزیه و تحلیل کند.

ما در صحنه جنگ مثل حسن نداشتیم. من با بچه های جنگ آنها که شهید شدند و آنها که هستند بزرگ شدم ولی هیچکس را مثل حسن ندیدم ایشان همان نظری را می داد که در عمل واقع می شد. قدرت پیش بینی او نسبت به حرکات و اقدامات احتمالی دشمن موجب شگفتی می شود.

سردار رشید می گوید:

رفتیم یک شب در اتاق جنگ لشکر ۹۲ به همراه سردار صفوی و شهید باقری و از رؤسای ارکان لشکر برادران ارتش نشسته بودند و معمولاً جلسات نظامی این جوری است که ابتدا مسوول اطلاعات بلند می شود و یک گزارش می دهد. مسوول اطلاعات لشکر ۹۲ زرهی یا مسوول رکن دو بلند شد و پای نقشه توضیحات مفصلی از دشمن داد؛ منتهی دشمن که مقابل لشکر ۹۲ بود لشکر ۵ مکانیزه ارتش عراق بود. بعد نوبت به حسن باقری رسید. قامت ظاهری شهید باقری به گونه ای بود که در لحظات اول و نگاه های اول کسی که او را نمی شناخت قدری برایش مورد سؤال بود که مثلاً این جوان کیست. چه می خواهد بگوید حالا. در لحظه شهادت ۲۷ سالش بود یا ۲۸ سالش ولی این مؤمن خدا چهار یا پنج سال جوان تر از سن واقعی خودش نشان می داد و خدا عنایتی به ایشان کرده بود، قدرت بیان عجیبی به ایشان داده بود تا لب به سخن نمی گشود و حرف نمی زد، خیلی ها برایشان سؤال بود که این جوان

نخستین ویژگی شهید باقری در بعد نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگوار را نه تنها یک فرمانده، بلکه باید یکی از استراتژیست های هشت سال دفاع مقدس دانست او در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، در طرح ریزی های عملیاتی، راه اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازماندهی یگان های رزم و آموزش نیروهای مردمی از نبوغ عجیبی برخوردار بود.

کیست. چه می خواهد بگوید و در جلسه چه حرفی برای گفتن دارد؟ نوبت به شهید باقری رسید، رفت پای نقشه و شروع کرد دشمن را توضیح داد. ابتدا لشکر ۵ مکانیزه را، یگان های در خط، درگیر، احتیاط های نزدیک. کامل گفت به لشکرهای چپ و راست این لشکر پرداخت. به این بسنده نمی کرد به کل سپاه سوم عراق پرداخت. سپاهی بود که مقر فرماندهی در بصره بود. به سپاه چهارم ارتش عراق پرداخت. این نوع تجزیه و تحلیل از مسؤول اطلاعات نیروی یک ارتش برمی آید تا در جبهه ای مثل جبهه جنوب در حدی که دو لشکر. بعد جبهه همجوار سپاه سوم را توضیح داد. دست به یک پیش بینی هم زد حتی ما را هم غافلگیر کرد. به ماها هم نگفته بود. بین سپاه سوم و چهارم یک خلأ بود تا سپاه ششم؛ یعنی لشکر ۹ زرهی از سپاه چهارم و لشکر ۵ مکانیزه از سپاه سوم اینها که به داخل خاک ما پیشروی کرده بودند در محدود بستان و سوسنگرد و حول و حوش هورالهوریزه. اینها با همدیگر الحاق نداشتند. شهید حسن باقری گفت: من پیش بینی می کنم که یکی، دو هفته دیگر، دشمن دست به الحاق خواهد زد. جفیر را به چنانه در داخل خاک ما وصل می کند و پشتیبانی های خود را از داخل خاک ما انجام می دهد. خیلی این پیش بینی در آن جلسه صدا کرد و حتی فرمانده آن لشکر، تیمسار شهید نیکی گفت: چه طور ممکن است! این دو سه تا رودخانه هست، کرخه نیستان است، کرخه کور است گفت روی اینها پل می زنند و حتی آن پل هایی را که روی آن گودال هایی را که می زند مشخص کرد. یکی دو هفته بعد همین پیش بینی شان تحقق پیدا کرد و دشمن الحاق کرد. همه به ذهن پویا و فعال ایشان آفرین می گفتند.

همانگ کننده قوی بود. سریع نقاط ضعف را تشخیص می داد. به لحاظ حساسیتهای اول جنگ، تصمیم گیری بسیار مهم است. ایشان این ویژگی را خیلی خوب داشت. به سرعت تصمیم می گرفت. مدیران اثربخش واجد مهارت های مفهومی قوی هستند مانند توانایی تبیین الگوها، توانایی رساندن معنا با بیان یک مفهوم، الگو یا زمینه و یا با استفاده از استعاره و قیاس مناسب، توانایی ارائه راه حل های خلاق و بینش جدید نسبت به مشکلات، توانایی استفاده از مفهوم یا الگو جهت تفسیر رخدادها، تحلیل وضعیت ها، تمیز میان اطلاعات مربوط و غیر مربوط و تشخیص انحرافات از طرح های پیش بینی شده. مهارت های ادراکی ایشان و تشخیص وی بسیار بالا بود.

همیشه می دانستیم می خواهد یک حرف تازه ای بزند هیچگاه نبود که حرف تکراری بزند. بعد با آن ابهتی که می رفت و آن اقتداری که داشت اصلاً جلسه را تحت تأثیر قرار می داد.

سردار رشید می گوید: ما از نظر تدبیر عملیاتی واقعا بعد از آقا محسن کسی را مثل حسن نداشتیم آنهم کسی که هم تدبیر بکند و هم بر تدبیرش در صحنه عمل نظارت نزدیک داشته باشد، ما چنین کسی را نداشتیم.

ریسک پذیری

هدف های بزرگ در دل خطرات سهمگین، آسانی در درون دشواری ها و به قول

ناصر خسرو، مهتری در کام شیر نهفته است.

عتاب یار پرچهره عاشقانه بکش

که یک کرشمه تلافی صدجفا بکند

حسن پذیرش خطر و پرداخت هزینه را برای دستیابی به اهداف مهم گریز ناپذیر می داند. او این ریسک پذیری را در موارد مختلف و به تناسب شرایط عملیات و برای دستیابی به اهداف بالاتر لازم می بیند. در مرحله ای از عملیات بیت المقدس یکی از یگانها در شرایط سختی در مقابل پاتک دشمن قرار گرفته بود که فرمانده آن واحد در تماس اعلام کرد در صورت مقاومت، احتمالاً تلفات بیشتری خواهیم داشت. شهید باقری در پاسخ گفت: در مقابل دشمن باید مقاومت کنید و مسئولیت تلفات را هم من به گردن می گیرم.

شهید باقری به ما گفت با هم بروید در گمرک خرمشهر برای شناسائی، برگشت ما از این مأموریت ۱۰ درصد بود گفت مأموریت خیلی سخت است سختی آن این بود که خیلی صعب العبور بود. فشار آب بود. گفت اولین و آخرین حرف من به شما این است شما بروید شهید بشوید، آقای فروزنده گفت اینها از این مأموریت بر نمی گردند باقری گفت: بر

نگردند، مأموریت برای ما مهم است. ۲ نفر شهید می‌شوند اما ۱۰۰ نفر شهید نمی‌شوند.

او بن بست نمی‌شناسد و کاری نیست که انجام نشدنی باشد. از دیدگاه او همیشه راهی وجود دارد. محاسبات عقلی و دقت‌های علمی و تجربی ضرورتی انکار ناپذیر دارد اما حرکت در مسیر اراده الهی و مجاهدت و همت است که راه‌ها را باز می‌کند و گره‌ها را می‌گشاید (الذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا)

۵- روز پیش گفته بودم جزیره را شناسایی کنند، ولی خبری نبود. همه‌اش می‌گفتند: «جریان آب تنده، نمی‌شود رد شد. گرداب که بشود، همه چیز را می‌کشد توی خودش.» - خوب چه بکنیم؟ می‌خواهید برویم سراغ خدا بگوئیم خدا یا آب را نگه‌دار؟ شاید خدا روز قیامت جلوت را گرفت، پرسید تو آمدی؟ اگر می‌آمدی، کمک می‌کردیم. آن وقت چی جواب می‌دهی؟ همه‌اش بحث عقلی می‌کند. تو بفروست، شاید خدا کمک کرد.

- بهانه می‌آورد. امروز و فردا می‌کرد. می‌گفت: «من که الفبای توپ را نمی‌دانم، نمی‌توانم ادعا کنم توپ راه می‌اندازم.» حسن از دستش کلافه شده بود. عصبانی گفت: برو ببین اینهایی که الفبای توپ را بلدند، از کجا یاد گرفتند. الفبا نداره که، تو هم گلوله رو بنداز توش، بزن دیگه. حالا فکر کرده قضیه فیثاغورثه «نمی‌شود» در کار نیاورید. زمین باتلاقی است که باشد بروید فکر کنید چه طور می‌شود از آن رد شد. هر کاری راهی دارد.

یک کار هم که انجام نمی‌شود نباید بیابیم صریحاً بگوییم نمی‌شود و اصلاً منفی است. که خود این منفی بودن‌ها، تاثیر در تفکر ما بگذارد، نه آقا بروید دنبالش شاید بشود... بارها یک قضیه ای نشده، رفتیم دنبالش شده است.

ج: بعد رفتاری

می‌توان گفت رفتار و شیوه رهبری رهبران عمدتاً از عقاید و شخصیت آنان سرچشمه می‌گیرد و در جهان امروز هیچیک از ابعاد و ویژگی‌های گوناگون شخصیتی مدیران به اندازه تمایز رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی آنان در عرصه مدیریت مورد توجه قرار نگرفته است.

این مبحث را ما در دو بخش رفتار اخلاقی و رفتار سازمانی مورد بررسی مختصر قرار می‌دهیم.

رفتار اخلاقی تعبد و تقید شرعی

بسیاری از فرماندهان دوران دفاع مقدس شهید باقری را به عنوان نمونه والگویی فضائل اخلاقی و پاسداری از ارزش‌های انقلابی و اسلامی می‌دانند.

از مهمترین صفات معنوی و اخلاقی ایشان این بود که قرآن زیاد می‌خواند و خیلی التفات به امام زمان (عج) داشت. با درک و توجه خاصی نماز می‌خواند، قنوت‌هایش خیلی طول می‌کشید. کم غذا می‌خورد. پر کار بود و کم می‌خوابید.

حسن به حدود شرعی و رعایت دقیق آن تقید داشت و با عذر تراشی و توجیه و به قول معروف کلاه شرعی مسائل را حل نمی‌کرد.

نسبت به مسائل شرعی و بیت المال حساسیت ویژه‌ای داشت. در مدت بسیاری یا تمام عمرم که با ایشان بودم یک بار ندیدم که مسأله غیبت یا پشت سر کسی حرف زدن و این موارد باشد و یا اینکه اجازه بدهد کس دیگری این حالت را داشته باشد و حرفی بزند.

نزدیک ظهر بود. از شناسایی بر می‌گشتیم. از دیشب تا حالا چشم روی هم نگذاشته بودیم. آن قدر خسته بودیم که نمی‌توانستیم پا از پا برداریم؛ کاسه زانوهایمان خیلی درد می‌کرد. حسن طرف شنی جاده شروع کرد به نماز خواندن. صبر کردم تا نمازش تمام شد. گفتم «زمین این طرف چمن است، بیایین جانماز بخوان.» گفت «شاید صاحب زمین راضی نباشد.»

نگاه هدفمند به جنگ

او به جنگ به عنوان یک ابزار می‌نگرد و به همین خاطر است که هدف جنگ را دمامد در پیش روی دارد و به دیگران گوشزد می‌کند مگر نه این بود که وقتی در صحنه جنگ از حضرت علی بن ابیطالب (ع) مسأله نماز می‌پرسند، حضرت می‌ایستد و جواب می‌دهد و در اعتراض یکی دیگر از اصحاب می‌فرماید: ما برای همین می‌جنگیم، یعنی برای حاکمیت عملی اسلام.

حسن بنا به آموزه‌های همه دشواری‌ها و ناملازمات را زمینه و امکانی برای خود سازی و به تبع آن تقرب به درگاه خداوند تعالی می‌داند.

و جنگ امکانی بی‌بدیل برای رشد و تکامل سریع آدمی در میدان جهاد فی سبیل الله است.

مجموعه جنگیدن و توسل و مطالعه و... برای این است که ما به آن انسان و عدلی که اسلام می‌خواهد نزدیک شویم و برسیم و ما را «ان شاء الله» به خدا نزدیک کند.

جنگ یک روزش پدافند است، یک روزش صبر، یک روز مقاومت است، یک روزش استقامت است، یک روزش هم شوق پیروزی، ما که

برای عملیات نمی جنگیم، اگر ما وابسته به شوق پیروزی باشیم پس برای خدا نمی جنگیم.

او جنگ را بهترین بستر برای ساخته شدن می داند و به همین دلیل شخصیت خود را در کوره جنگ آبدیده می سازد. اگر اینجا نتوانیم، دیگر هیچ جا نمی شود.

شجاعت و سلحشوری

آنگونه که امام صادق (ع) می فرماید: شجاع جز در میدان جنگ شناخته نمی شود. و میدان جنگ، عرصه بروز شجاعت و روحیه سلحشوری شهید باقری بود.

سردار محسن رضایی در مورد شهید باقری می گوید: شهید باقری اسوه حماسه و شجاعت و فوق العاده با استعداد بود. ایشان از یک روحیه سلحشوری و حماسی بسیار عظیمی برخوردار بود. شجاعت حسن مثال زدنی و کم نظیر است این شجاعت نه بر مبنای جهل و خیرگی و بلکه بر اساس آگاهی به قدرت خداوند متعال و تسلیم در برابر آنچه رضای اوست و اعتقاد به آخرت و عشق به شهادت است.

گوئی در برابر دشمن به سفارش امیر مومنان (ع) عمل می کند که "اعرالله جمجتک"

اواز مرگ نمی هراسد و این را در زیر حجم سنگین آتش دشمن نشان می دهد و حتی راه تعالی خویش را در مرگ سرخ می بیند. چون مرگ رسد چرا هراسم آن راه به توست می شناسم

خودمان را عقب حفظ کنیم، آخر هم توی لحاف تشک بمیریم، همه بسیجی ها روز قیامت به ریشمون می خندند، می گویند، شما که فرمانده ما بودید، شما که مسئول ما بودید، الان وضعیتون این است. مرگ دست خداست، مرگ که دست ما نیست.

حسن باقری این اسیر را برداشت برد منطقه را نشانش دهد یعنی به حرف قانع نمی شد. می گفت برویم روی زمین نشان بدهید. این اسیر را به خطرناک ترین جاها برده بود بگونه ای که آن اسیر بعد از برگشتن می گفت:

این می خواست من را بکشد؟ من را زیر توپ و در خط اول برده، اینها چطور می روند؟

آدم وقتی با او برخورد می کرد فکر می کرد که این آدم اصلا دارد در دنیای دیگری سیر می کند.

هیچ ترسی نداشت اصلا دشمن را نمی دید. می دانست دشمن کور است.

گلوله ی توپ و خمپاره، تند و یک ریز، مثل باران بهاری می بارید. بادوربین نگاه کردم دو نفر، برانکار به دست، از خاکریز عراقی ها سرازیر شدند. حسن را شناختم. یک سر برانکار را گرفته بود، هی دولا راست می شد و به دو می آمد.

جاذبه فردی

رهبری را برخی از صاحب نظران مساوی با نفوذ می دانند و اگر این تعریف را بپذیریم باید بگوئیم که شهید باقری یک رهبر تمام عیار است. چهره معصومانه، عزم جزم، صداقت، تواضع و فروتنی، روحیه معنوی، هوش سرشار و آگاهی او نه تنها چشم ها، بلکه دلها را به سوی وی می کشاند.

زبان گویا و رسای او که استدلال، صلابت و لطافت را توأمان داشت؛ افراد را به شدت تحت تأثیر قرار می داد.

در جلسات، حسن در صحبت هایش برتری داشت. هر کجای جلسه بود همه بی اختیار همه جذب او می شدند. وقتی گوشه ای می نشست و شروع به صحبت می کرد تا صحبت نکرده بود برای همه عادی و معمولی بود ولی وقتی که حرف می زد همه بیچ می کردند که این چه کسی است؟ چه کاره است؟ به دلیل نظرات محکم و بسیار قوی که داشت و احترامی که همه ناخودآگاه به نظرانش می گذاشتند.

تاثیرگذاری او بر افراد در حدی است که یک تنه می تواند حتی در روح های بزرگ تلاطم ایجاد کند و انگیزه های مقدس را در دل آنان شعله ور سازد.

ما در مرحله دوم عملیات بیت المقدس واقعاً بریده و توان عملیات را دیگر نداشتیم؛ شب در قرارگاه فتح جلسه ای گرفته شد و همه بچه های فرماندهی جنگ جمع بودند بخشی از علماء هم در آن جلسه حضور داشتند در آن جلسه هم نظرشان این بود که ادامه عملیات به صلاح نیست چون نیروها توان ندارند ما هم عملیات می کردیم عموم عملیات های ما چند تکی که داشتیم بین مرحله دوم تا سوم عموماً ناموفق بود یا با موفقیت کم همراه بود. نظر همه این بود که عملیات را در همین جا متوقف کنیم و برویم یک بازسازی کنیم و نیروها یک استراحتی کنند و یک تعداد نیروی تازه نفس بیاوریم و مجدداً عملیات را شروع کنیم.

یادم است آن شب چهره شهید حسن باقری کاملاً برافروخته شد دیگر احساس کردیم نتوانسته خودش را کنترل کند و با یک حالت فریاد ماندی روی بطرف فرماندهان کرد آقا محسن هم نشسته بودند البته آقا محسن داشت نظریات را جمع بندی می کرد هنوز به تصمیم قطعی نرسیده بودیم که چه کنیم اما عموم نظریات همین بود منهای نظر

فرماندهی کل سپاه که اعلام نظر نکرده بودند. روی به سمت فرماندهان کرد و گفت خجالت نمی کشید کجا ما می خواستیم برویم؟ ما چندین روز است که به مردم قول دادیم نزدیک ۲۰ روز است که به مردم قول دادیم ما خرمشهر را محاصره کردیم الان ول کنید کجا برویم؟ به یک تحلیلی ارائه کرد از دشمن که اگر ما الان رها کنیم چه خواهد شد الان وضع دشمن چیست. همه جو جلسه را عوض کرد ایشان آنجا فرمود: ما به هیچ وجه تا آزاد سازی خرمشهر اینجا را ترک نمی کنیم. این حرکت یک تغییر روحی در همه، ابراز عقیده ها و نظریات بوجود آورد. یکی یکی نظرات خود را پس گرفتند در همان جلسه که داشت تصمیم گرفته می شد که عملیات بیت المقدس در اینجا متوقف شود تبدیل شد به تصمیم عملیات برای پس فردا شب، خوب عملیات هم انجام شد و ما موفق شدیم و خرمشهر آزاد شد من واقعا آزاد سازی خرمشهر را در مرحله سوم مدیون حسن باقری و اصرار او می دانم.

محبت او به دیگران راهی برای نفوذ در قلب ها بود.

سردار سلیمانی می گوید:

آن چیزی که در مرحله اول بیش از هر چیزی ما را به خودش جذب می کرد، شخصیت و صمیمیت حسن بود. یعنی در جلسه طوری برخورد می کرد که گویا ما را چندین سال است که می شناسد و با ما سابقه رفاقت دارد.

تاکتیک های نفوذ را ترغیب منطقی، درخواست های الهام بخش، جلب محبت، جاذبه های شخصی، بده بستان، تاکتیک های ائتلافی، تاکتیک های مشروعیت دهنده، فشار و درخواست های عاطفی دانسته اند.

اما نفوذ او در قلب ها از جنس دیگری بود.

شاید چون رابطه خود را با خداصلاح کرده بود و یا چون پاک، ساده زیست، دل بریده از زخارف دنیا و متقی بود و یا چون مجاهدی فی سبیل الله و عاشق بندگان خدا بود و یا چون رفتار مبتنی بر اخلاق داشت و یا همه اینها. و چون او را به پاکی نفس می شناختند فرمائش را با طیب خاطر اجرا می کردند.

وقتی یک چیزی از من می خواست یا به من دستور می داد و یا می گفت بروید این کار را کنید فکر می کردم یک تکلیف و یک وظیفه است لذا می دویدم و خدا می داند اصلا یک لحظه درنگ نمی کردم؛ می دویدم برای اینکه این کار را با دل و جان انجام بدهم.

او محبت متقابل و به تبع آن برادری و اخوت را در پرتو عنایت الهی و موجب افزایش آمادگی رزمی می داند.

اگر از دست هم ناراحت شدید، دورکعت نماز بخوانید و بگویید:

«خدایا این بنده ی تو حواسش نبود؛ من گذشتم. تو هم از او بگذر. این طوری مهر و محبت زیاد می شود. آن وقت با این نیروها می شود عملیات کرد.»

خیلی سریع با همه دوست می شد.

نشاط، چابکی، چالاکی، چهره باز و در عین حال از پا نشستن و خستگی را احساس نکردن، اینها را آدم در شهید باقری می دید.

و در عین حال جدیت، نظم و احساس مسئولیت او مثال زدنی بود. در یکی از جلسات رو به یکی از یگان هایی که با تأخیر آمده بود گفت موقعی که به برادران می گویند ساعت ۹ یعنی ۹ و ۱ دقیقه نباید بشود.

اعتماد به نفس

اعتماد به نفس عجیبی داشت.

منشأ اعتماد به نفس را می توان اطمینان به خداوند، باور خود، داشتن آگاهی و اطلاعات و استحکام و قوت شخصیت فرد دانست.

رفتار انسانی شهید باقری طوری بود که می توانست با تمامی گروه های سنی، چه پسر بچه چهارده، پانزده ساله ای که در جبهه های دفاع مقدس بود، چه پیر مرد ها ارتباط برقرار کند و با آنها طوری برخورد می کرد که همگی عاشق امام، دفاع و... می شدند. نحوه تعامل ایشان با انسان ها این گونه بود.

روح امید را در دیگران می دمید و باور عمیق خود مبنی بر حتمیت پیروزی رزمندگان اسلام را بیان می داشت.

در جلساتی که پیش از شروع عملیات ها با حضور فرماندهان رده اول جنگ تشکیل می شد و باید او نیز نظرات خود را می داد، آن چنان محکم، بالاراده و مطمئن مسائل را صحیح تحلیل می کرد که همه از قبل، نیروهای اسلامی را در معرکه نبرد، پیروز مند قلمداد می کردند.

او به مدد ایمان، دلی آرام و سینه ای به وسعت دریا داشت. موج های

حسن یک استراتژیست تحول گرا و

آینده ساز است که می خواهد تا با عمل

تکلیف خویش آرمان خود مبنی بر

پیروزی بر دشمن را محقق نماید

به همین دلیل مصمم به زمینه سازی یک

تغییر راهبردی است و مشخص است که

برای تغییر باید از شکست نهراسید:

باید جسارت شکستن قالب های کهنه و

از پیش تعیین را داشت

سهمگین حوادث حتی اندکی او را آشفته نمی کرد.

از همه طرف تیر می آمد واقعا در خاکریز حس می کردیم در محاصره کامل هستیم. اما آن چیزی که با همه این نامایماتی که وجود داشت آن چیزی که به همه آرامش می داد وجود حسن و آرامش حسن بود.

از خصوصیات حسن این بود که واقعا در بحران ها آرامترین فرد بود. هر کس کمی احساس بیقراری می کرد وقتی چشمش به چهره حسن می افتاد بی اختیار خجالت می کشید و او هم احساس آرامش می کرد.

رفتار سازمانی

با بررسی مطالعات متعددی که در مورد رفتار رهبری شده است دو نوع رفتار شناسائی شد، رفتار آمرانه مبتنی بر وظیفه و رفتار مبتنی بر روابط انسانی در این مطالعات فرض بر این بود که انتخاب هر سبک توسط رهبر به چگونگی طرز تفکر و مفروضات وی درباره منشأ قدرت رهبری و طبیعت و فطرت انسان ها بستگی دارد.

اگر بر اساس این دسته بندی بخواهیم سبک رفتار ورهبری شهید باقری را بررسی کنیم رفتار او مبتنی بر روابط انسانی است، اما با توجه به اعتقادات دینی حسن، این روابط در پرتو رابطه فرد با خدا و در چارچوب نظام ارزشی شکل می گیرد و بر همین اساس است که انجام وظیفه و حتی در مواردی رفتار آمرانه مبتنی بر وظیفه خود یک ارزش می شود. برخی از رفتارهای مدیریتی وی را می توان چنین برشماری کرد:

پیشقدمی

یکی از ویژگی های بارز شهید باقری پیشقدمی او در پذیرش خطرات و برداشتن نخستین گام در میدان دشواری ها بود. پیشقدمی به آگاهی میدانی، درد شناسی، انگیزش رزمندگان، امکان فرماندهی کارآمد و استحکام رابطه فرماندهی و فرمانبری می انجامد. به همین دلیل نظرات او صائب بود، به نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن مسلط بود، در سخت ترین شرایط حتی بسیجیان دلاور با مشاهده حضور او و با نگاه به استقامت توأم با متانت او جان دوباره ای می گرفتند.

حسن فرماندهی نبود که در سنگر بنشیند از پشت بیسیم هدایت کند، دستور بدهد و تمام دستوراتش از نوک خط مقدم اعلام می شد یا ابتدا می رفت خط مقدم را می دید با فرماندهان در خط مقدم در نوک درگیری مذاکره می کرد و بعد می آمد در جلسه تبدیل به تصمیم می شد امکان نداشت حسن تا جبهه ای را نمی دید تا منطقه درگیری را نمی دید اعلام نظر کند. یادم است شب عملیات رمضان شبی که تبدیل شد به عقب نشینی از منطقه مثلی ها بعد آمدیم به سمت پاسگاه زید اینجا

استقرار پیدا کردیم دقیقا در نوک درگیری آنجا که بچه ها داشتند می جنگیدند ۲ نفر همراه بچه های بسیجی با یک جیب و لودر و بولدوزر داشتند کار می کردند در کنار فرماندهان. شخصاً شاهد این بودم که در میدان مین و پاکسازی میدان مین و باز شدن معبر شخصاً نظارت می کرد. در شب های قبل از عملیات در شناسایی های شبانه رزمندگان سپاه که در واقع فعالیت نفوذی بسیار خطرناک بود. در مواردی برای کسب اطمینان شخصاً شرکت می کرد. در عملیات از فرماندهی گروهان، گردان در موارد متعددی پیش آمد ایشان وقتی احساس نیاز می کرد، شخصاً وارد عمل می شد. در عملیات رمضان خاطر هست که یک مورد ما در بازدید خط مقدم بودیم و عراقی ها پاتک کردند(ما خط مقدم بسیار ضعیفی در آن منطقه داشتیم) ایشان شخصاً وارد کانال شد. شروع به سازماندهی بسیجیان کرد. خودش شروع به اقدام عملیاتی و زدن آر پی جی و تیراندازی کرد، همزمان عناصر قرارگاهش را فرستاد برای سازماندهی توپخانه و جلوگیری از پاتک دشمن که به نتیجه برسد.

باران تندی می بارید. خیس آب شده بود. آب رودخانه تا روی پل بالا آمده بود. بچه ها باید برای عملیات رد می شدند. خودش آمده بود پای پل، بچه ها را یکی یکی رد می کرد.

سران ارتش عراق برای تشکیل خطوط دفاعی مستقیم، طرحی را تهیه کرده اند که ابتدا کالک آن را دیدیم و بعد در روی زمین در جنوب رودخانه کرخه نور در طول بیش از سی کیلومتر، آن را خودم مشاهده کردم. ابتدا میدان مین وجود دارد که بنا به موقعیت، دارای عمق مختلفی می باشد. سپس دو ردیف سیم خاردار لوله ای، که ...

مدیریت افقاعی

شهید باقری هم به دلیل اعتقاد خویش و هم فرهنگ رزمندگان تحت امر خویش، به نظرات و آراء آنان ارجح می نهد. رزمنده سپاه اسلام صاحب تفکر است، از روی بصیرت می جنگد، به اطاعت کورکورانه باور ندارد، باید پاسخ سوالات خود را بیابد. و این راهی مناسب برای بهینه شدن تصمیمات فرماندهان و بهترین فضا برای رشد خلاقیت افراد است.

او بر شناسایی دقیق و حضور بیش تر در عملیات اصرار داشت. سعی می کرد تمام جوانب را خودش از نزدیک بررسی کند. گاهی تارده فرمانده دسته را هم خودش توجیه می کرد. کالک های عملیاتی را خودش می رفت و می آورد و با آن ها، فرماندهان گروهان ها و گردان ها را توجیه می کرد. آن قدر این کار را انجام می داد تا اطمینان پیدا می کرد که نیروها برای حمله در محورهای خودشان آماده هستند. در اواخر سال ۱۳۵۹ بروی بچه های منطقه «دارخوین» برای اجرای

عملیات علیه مواضع دشمن، به مسوولان فشار می آوردند. آنها معتقد بودند عملیات نکردن، در راستای خواسته بنی صدر است و بیشتر بوی مصالحه و ترس دارد و با توجه به توان عملیاتی که داشتند، موفقیت در یک عملیات علیه خطوط اول و دوم عراقیها را قابل دسترسی می دانستند. بنابراین قرار شد یکی از مسوولان مرکز عملیات جنوب به دارخوین بیاید و مطالب بچه ها را گوش کند. برادران حرفهای خود را یکی کردند و به اصطلاح می خواستند هر کسی آمد، از چپ و راست او را بمباران کنند. بالاخره مسوول مورد نظر که کسی جز شهید حسن باقری نبود، به منطقه آمد. بیشتر بچه ها اولین بار بود که او را می دیدند و در آن جلسه، آن چنان یک تنه همه را تحت تأثیر قرار داد که دیگر کسی را یاری صحبت نبود. خداوند، حقیقت حکمت را در زبان این فرزند خلف اسلام قرار داده بود. مطالب مورد بحث در آن جلسه، هسته اولیه طرح عملیات موفق «فرمانده کل قوا» را به وجود آورد که چهار ماه بعد، ۶۰/۳/۲۱ انجام گرفت.

او خودش دقیقاً نیروها را برای فرستادن به عملیات توجیه می نمود و به آنها نحوه فعالیت دشمن و شکل و آرایش خط و حجم آتش و بقیه مسائل را گوشزد می کرد و توجیه می نمود و بالاخره شاگردانش از تمامی حرکات او درس می آموختند.

با توجه به تجربیاتی که در طی چند ماه جنگ و عملیتهای محدود به دست آوردیم، به این نتیجه رسیدیم که برخلاف قبل که به هنگام حمله نیروها نسبت به طرح مانور در بی خبری به سر می بردند، ما جزئیات طرح عملیات را با ذکر نکات ریز آن برای همه فرماندهان از دسته، گروهان، گردان تا تیپ بازگو کنیم و حتی چنانچه نظر اصلاحی دارند، از آن بهره مند شویم.

قدرت بیان، استدلال و منطق قوی ایشان تنها در مورد تشریح مسائل نبود، بلکه در برخورد با فرماندهان دیگر نیز همین شکل را داشت. وضعیت جنگ ما طوری بود که با فرماندهان تیپها و لشکرهایمان در روندی منطقی به طرح ریزی عملیات می رسیدیم، ایشان بسیاری از فرماندهان را همچون شهید باکریها، خرازیها، و همتها را جدا، جدا نسبت به عملیات توجیه می کرد!

ومشخص است که برای انجام این مهم می بایستی فضای مناسب برای نقد و نقد پذیری فراهم شود.

مثل این که ما یک سیستم داریم پیدا می کنیم که مسئول تیپ موقعی که می خواهد به مسئول لشکر گزارش بدهد فقط مثل این که دنبال این است که خاطر مسئول لشکر آزرده خاطر نباشد، مثلاً خیالش همیشه راحت باشد، نه آقا ما می خواهیم همیشه ناراحت باشیم.

مشارکت دادن افراد

او راه رشد افراد را، چند بعدی شدن آنان و در نتیجه امکان عمل یکپارچه و سیستمی در سطح یگان و نیز پذیرش تصمیمات را مستلزم گردش اطلاعات در درون سیستم و مشارکت واقعی افراد می داند.

و در واقع مشارکت شکل موثری از توانمند سازی است.

جلب مشارکت افراد برای آزاد سازی استعداد و توانش انسانها در سازمان است که با استفاده از مفاهیمی چون دیدگاههای مشترک آینده و مجذوب کردن افراد حاصل می شود. واحساس غرور و اعتماد به نفس، احترام به خویشتن و مسئولیت پذیری را در آنان برمی انگیزد.

در اسلام کسب مشورت از افراد (وشاورهم فی الامر) و توجیه آنان و کمک به آنها در جهت عمل بر اساس علم و عقل به جای اطاعت کورکورانه و جاهلانه به شدت مورد تأکید قرار گرفته است.

(خطاب به فرمانده لشکرها) همیشه شما گوینده نباشید. اجازه بدهید مجموعه تحت امر شما، نظراتشان را بدهند. برخی مواقع طرحهایی می دهند که از طرح و نظر شما قوی تر و محکم تر است. زیرا آنها در عمل هستند و شما در ستاد فرماندهی. با این کار نیروهایتان رشد می کنند و شما محبوبیت در نیروها پیدا می کنید، خدا هم از این امر راضی است.

در جزئیات به بچه هایتان، آن مقدار که لازم است به آنان اطلاعات بدهید. این که مسائل را ولو آنکه در رده شان نباشد. به آنها می گویند این یک جنبه دارد و آن این که بچه ها یک بعدی بار نیابند. یعنی شاید شرکت مدیر داخلی در این جلسه هیچ لزومی نداشت (اگر نخواهد روی قاعده اش برگزار بشود)، اما ما این را قبول می کنیم. یعنی خطر این مساله را به جانمان می خریم برای این که بچه هایمان یک بعدی بار نیابند.

مسأله کاملاً توجیه نشده بود، فرماندهان گروهانها و مسئولین دسته ها توجیه نشده بودند... از این به بعد هر عملیاتی به ما بدهند، آقا ما با مسئولین دسته ها می رویم و در همه گردانها جلسه می گذاریم.

د: عملکردهای ویژه

سازماندهی اطلاعات جنگ

باشگاه گلف اهواز شده بود پایگاه منتظران شهادت. یکی از اتاقهای کوچکش را با فیبر جدا کرد؛ محل استراحت و کار. روی در هم نوشت «۱۰۰٪ شناسایی، ۱۰۰٪ موفقیت.» می گفت: «حتی با یک بی سیم کوچک هم شده باید بی سیمهای عراقی را گوش کنید. هر چه سند و نامه هم پیدا می کنید باید ترجمه بشود.» از شناسایی که می آمد، با سر و صورت خاکی می رفت اتاقش. اطلاعات را روی نقشه می نوشت. گزارشهای روزانه را نگاه می کرد.

سردار رشید: از دهلران تا آبادان پانزده تا بیست محور عملیاتی وجود داشت و شهید باقری با افراد مستقر در این محورها در ارتباط بود و هفته ای یکبار با آنها در گلف تشکیل جلسه می داد.

وی در نخستین گام به شناخت درست از دشمن پرداخت در واقع مشخص کردن نحوه آرایش و استقرار دشمن ضروری و لازم بود. شهید باقری با شناسایی نیروهای مستعدی که در مناطق مختلف حضور داشتند و برقراری ارتباط با آنها به سرعت شبکه اطلاعاتی سپاه را در جنوب سازماندهی کرد.

روزهای نخست کار تجمیع اطلاعات، تقاطع آنها با یکدیگر، مشخص کردن خلأهای اطلاعاتی و ابهامات موجود در جمع آوری راه، خود شخصا مشخص و پیگیری می کرد.

خبرها را از هر کسی که خبری را نقل می کرد، دشمن را دیده بود، از مقبورات، استحکامات و تجهیزات ارتش بعضی خبری داشت با دقت می شنید یادداشت بر می داشت، به وسواس جزئیات را می پرسید و سپس وضعیت دشمن را روی کالک پیاده می کرد. برای اطمینان از برخی گزارشات، گاهی خود شخصا در منطقه حضور پیدا می کرد و یا افرادی را می فرستاد.

شهید باقری با توجه به همین مجموعه فعالیت ها بزودی قادر بود که روی نقشه وضعیت خودی و دشمن را به نحوی ترسیم کرده و با تسلطی که بر محیط پیدا می کرد می توانست بهترین راهنمایی را برای گروه های مختلف رزمندگان و راه کار مناسب برای عملیات را پیشنهاد نماید.

سردار رشید: از یک طرف افرادی را آموزش می داد و از طرف دیگر مثل یک دیدبان می رفت در خط و بعضاً پشت سر دشمن.

برای اولین بار ایشان بود که کنار مباحثی همچون: آرایش دشمن، زمین و جو، مباحث جدید اطلاعاتی مثل شناسایی فرماندهان مقابل را مطرح کرد، یعنی وقتی ما حمله می کردیم به یک نقطه و از یک لشکر اطلاع می دادند. که ارتش عراق دارد پاتک می کند و فشار زیاد است، ما می دانستیم فرمانده مقابل کی هست، کجا متولد شده، روحیاتش چگونه است و ... اینها مدیون بنیان گذاری شهید باقری بود که با ابتکارات خود که چنین چیزی را تهیه کرد و وقتی جنگ صورت می گرفت، ما یک برداشت خیلی روشنی از طرف مقابل داشتیم.

عمده عناوین فعالیت های وی در صحنه رزم با دشمن عبارتند از: تاسیس و راه اندازی واحد اطلاعات و عملیات رزمی. شهید باقری از ابتدای ورودش به منطقه جنوب (اهواز) در پایگاه منتظران شهادت (گلف) به منظور دستیابی به اطلاعات مناسب از موقعیت دشمن، به جمع آوری نقشه ها و پیاده کردن وضعیت مناطق عملیاتی روی آنها،

اقدام کرد و شخصاً به همراه عناصر اطلاعاتی، جهت کسب اطلاع دقیق از دشمن، به شناسایی محورها و نقاط مورد نظر می پرداخت و در برخی از موارد نیز تا عقبه نیروهای دشمن برای ارزیابی توان و استعداد آنها، با چالاک و شجاعت بی نظیری پیش می رفت. فعالیت های مثبت او در این زمینه با سازماندهی عناصر اطلاعاتی و برگزاری آموزش مختصری برای آنها، منجر به راه اندازی واحد اطلاعات عملیات در ستاد عملیات جنوب (گلف) گردید. واحدهای اطلاعات عملیات پس از گذشت حدود ۳ ماه از شروع جنگ، در تمامی محوره های جنوب (از آبادان تا دزفول) با قدرت تمام مستقر شدند و نسبت به شناسایی و تعیین وضعیت دشمن و ارسال گزارش آن اقدام کردند. با این تلاش، اطلاعات چشم فرماندهی در میدان جنگ شد و یکی از ضعف های بزرگ - نداشتن اطلاع از وضعیت دشمن - برطرف گردید. شهید باقری علاوه بر ارائه اطلاعات، توان و استعداد ذاتی بالایی در تحلیل اطلاعات دشمن داشت و اغلب حرکات احتمالی دشمن در آینده را پیش بینی می نمود و حتی به زمان و مکان آن هم اشاره می کرد. از اقدامات بسیار موثر شهید باقری که در این دوره پایه ریزی شد، بایگانی اسناد جنگ، ترجمه اسناد و بخش شنود بی سیم های دشمن بود.

هیچ کس فکر نمی کرد، جوانی با آن جنه ضعیف بتواند با هوش سرشار و درایتی بسیار و چشمی تیز بین و مغزی متفکر، فرماندهی لایق و کار آمد شود و منشأ خیر و پیروزی برای کل جنگ و جبهه گردد. او از همان آغاز ورود به صحنه دفاع مقدس با تدبیر و تفکر به بررسی ضرورت ها، نقاط قوت و ضعف، راهکارهای قابل دسترسی برای پیشبرد دفاع و دفع دشمن پرداخت و با عنایت ویژه حق تعالی، که ثمره اخلاصش بود، در مدت کوتاه عمرش موفق به انجام خدمات خیلی ارزنده و بی نظیری شد که بی اغراق در آینده همراه با تداوم انقلاب اسلامی، منشأ برکت های بی شماری خواهند شد. با این که فرصتی برای تجربه اندوزی دراز مدت نداشت توانست در مدت زمان کم و با حداقل امکانات و کمک ها، چنان تحولی در ساختار و رفتار نظامی به وجود بیاورد که هنوز هم بعضی ناباورانه به آن روزها نگاه می کنند و حسرت و غم فقدان و از دست دادنش را می خورند. تأسیس واحد اطلاعات عملیات: نام شهید به همان اندازه که با دفاع مقدس پیوند خورده است، یادآور نهادهای حیاتی و ارکان اساسی تشکیلات رزمی، و واحد «اطلاعات - عملیات» یکی از آنهاست. او در آغاز ورود به جبهه فهمید که اولین و بیش پا افتاده ترین نیازهای عملیاتی در جبهه ها هنوز برآورده نشده است. او ثابت کرد که عملیات از اطلاعات جدا نیست و بلکه هر دو مکمل یکدیگرند و به عبارتی می توان گفت: اطلاعات چشم عملیات است» و عملیات بدون اطلاعات، کور عمل می کند،

بنابراین اگر تمام عملیات اطلاعاتی در اختیار نظامی قرار گیرد، یکی از لوازم موفقیت در جنگ فراهم آمده است. در این رابطه هم‌رزم او سردار رشید می‌گوید: به عبارتی ما هنوز در تاریکی گام برمی‌داشتیم، نه وضع خودمان را شناسایی کرده بودیم، نه از دشمن و امکانات و استقرار و هدف‌ها و وضع آن‌ها اطلاعی داشتیم به همین دلیل او این واحد را راه انداخت. محورهای عملیاتی را یکی بعد از دیگری از نزدیک مطالعه و بررسی دقیق کرد و در هر محور کسی را به عنوان مسؤول جمع‌آوری اطلاعات مشخص کرد. با بیان رسایی که داشت افراد را آموزش، و مطالب را توضیح می‌داد و خط و ربط‌ها را مشخص می‌کرد. به فرمانده عملیات هر محور می‌فهماند که چنین واحدی، چه قدر می‌تواند برای جنگ مهم باشد. او با تلاش طاقت فرسا و همت عالی و درایت بی‌نظیری که داشت، کار تأسیس و سازماندهی و فعال کردن این واحد را به همین شکل در تمام محورهای عملیاتی جنوب به پیش برد و با ایجاد ارتباط فعال و منظمی که هر روز بین قرارگاه فرماندهی جنوب (گلف) و تمام محورهای فعال در دزفول، شوش، محور تپه‌های الله اکبر، شمال رودخانه کرخه، سوسنگرد، هویزه، حمیدیه، دارخوین، آبادان و خرمشهر، وضعیت مناسبی را برای تصمیم‌گیری‌های عملیاتی فرماندهی سپاه و فرماندهان عملیات به وجود آورد که آثار فوری آن در تحرک‌ها و عملیات سپاهیان اسلام بیش از پیش نمایان شد. با خلاقیت و تلاش فراوان باعث شده بود که سپاه از نظر نظامی کارآمدتر شود و نظریات فرماندهان و مسؤولانش از نظر نظامی مورد توجه بیش‌تری قرار گیرد.

فرماندهی

برجستگی شهید حسن باقری در مقوله اطلاعات و عملیات باعث شده است تا در مورد فرماندهی ایشان کمتر سخن به میان آید اما بی‌تردید اگر بگوئیم اهمیت و ارزشمندی این امر بیشتر از توان اطلاعاتی ایشان است سخنی به‌گرافه نگفته‌ایم.

در مورد نقش فرماندهی کار او اثربخش و ویژگی‌های آن و روش‌های هدایت و رهبری نظرات متعدد و متنوعی ابراز شده است.

می‌توان گفت فرماندهی ترکیبی از مدیریت و رهبری است که در صحنه جنگ - که تفاوت‌های اساسی با سازمان‌های اداری و اقتصادی دارد - مجموعه‌ای از نقش‌ها را برای بکارگیری کارا و اثربخش منابع در جهت دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی ایفا می‌کند. مقوله فرماندهی توسط صاحب‌نظران از دو منظر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، بسیاری از محققین بررسی ویژگی‌های فرمانده به عنوان یک شخص و شخصیت که در رأس سازمان نظامی قرار گرفته است را

و چهره همت خود قرار داده و با برشماری فهرستی از ویژگی‌های موجود در میان فرماندهان بزرگ و مشهور نظامی راهی را برای شناخت فرماندهان معرفی کردند و برخی دیگر با بررسی رفتار و نوع عمل فرماندهان تلاش کرده‌اند تا نحوه فرماندهی موفق را تبیین کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمانده مورد نظر خویش را بهترین فردی که دارای چشم تیز بین و هشیار و بینایی نسبت به جنگ باشد می‌دانستند. مقام معظم رهبری در مورد فرماندهی در جنگ می‌فرماید: فرماندهی یک امر صرفاً شخصی نیست و نمی‌تواند باشد. در مجموعه‌ی یک سازمان، فرماندهی و سازمان، با یکدیگر ارتباط مستحکم دارند. فرماندهی بر عده‌های افراد سازمان یافته‌ی نظامی، با فرماندهی طبیعی بر یک مجموعه توده‌ی انسان بی‌نظم و بی‌سازمان، تفاوت می‌کند. در مجموعه‌های نظامی، آن چیزی که فرماندهی را به معنای واقعی کارآمد می‌کند، سازماندهی درست و مستحکم و روان و کامل و زنده و پویاست. این دو، وقتی با هم همراه شد، آنگاه ما سازماندهی زنده و فعال و روان و دور از زواید، با یک فرماندهی قوی و کارآمد خواهیم داشت. آن وقت، آن مجموعه، مجموعه‌ای خواهد بود که قطعاً کارایی خواهد داشت و کارآمد خواهد بود.

فرماندهی باید جوهری از رهبری در خودش داشته باشد و بدون آن، فرماندهی نیست. فرماندهی، فقط فرمان دادن نیست که بکن یا نکن. فرماندهی، یک امر معنوی، یک نوع رهبری، یک نوع اداره‌ی همه جانبه و یک چیز متکی به ذهن و احساس و عمل و جسم و روح و با سازماندهی و شکل سازمانی صحیح است؛ همان چیزی است که در نیروهای مسلح، موجب کارایی کامل می‌شود. آن وقت، ابزارها به کار می‌افتد. اگر ابزارها کهنه است، نو می‌شود و اگر نو است، نگهداری می‌شود. ابزارها به وجود می‌آید و ساخته می‌شود. بدون این فرماندهی و این سازماندهی، ابزارهای نو هم از کار می‌افتد و به درد نمی‌خورد، ابزارهای کهنه هم زود از رده خارج می‌شود.

مطالعه تاریخ و بررسی جنگ‌ها و صحنه‌های نبرد کشورها نشان می‌دهد فرماندهانی که از روحیه، دانش، استعداد و نبوغ ذاتی برخوردار بوده‌اند، توانسته‌اند با شناخت و درک صحیح و دقیق از صحنه نبرد و وضعیت دشمن، تصمیمات درست و به موقع را در سطوح استراتژیک و تاکتیکی اتخاذ کنند و با کسب موفقیت و پیروزی، فراز پر افتخاری را برای ملت خود در تاریخ ثبت نمایند.

سون تزو اگرچه، فرماندهی را به عنوان یکی از پنج عامل بنیادی جنگ می‌داند، اما در عین حال معتقد است که فرمانده از ارتش یک کل همگون و هماهنگ می‌سازد.

قبل از هر چیز صفاتی برای یک فرمانده ضرورت دارد که عبارتند

از روشن بینی و هنر برقراری هماهنگی در متن ارتش و داشتن یک استراتژی اندیشیدن همراه با طرح و نقشه دورنگر و توجه به فصول و نیز استعداد دریافت عوامل انسانی، زیرا ژنرالی که قادر به ارزیابی امکانات خود نیست و یا از پیش بینی و درک و چالاکي و انعطاف ناتوان است، هنگامی که فرصت حمله پیش می آید با گام های لرزان و مردد پیش می رود و دیدگانش با اضطراب به چپ و راست می چرخد و قادر به تهیه طرح و نقشه نخواهد بود اگر ساده دل و زود باور باشد به گزارش های غیر موفق اطمینان می کند و گاه این و گاه آن گزارش را باور می نماید. با بررسی ۱۶۳ مطالعه که در سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۰ انجام شده ویژگی های رهبران موفق را قابلیت سازگاری با وضعیت های مختلف، هشیاری نسبت به محیط اجتماعی، داشتن آرزوهای بلند و توفیق طلبی، جسارت، دارای روحیه همکاری، دارای روحیه تصمیم گیری، قابل اتکا، دارای تمایل به تحت تاثیر قرار دادن دیگران، پرتنری، پایداری و سمج، دارای اعتماد به نفس، دارای تحمل فشارها و متمایل به پذیرش بی قید و شرط مسئولیت، بی شماری کرده اند.

مقام معظم رهبری در یک نگاه، خصوصیات لازم برای فرمانده اثربخش و کارای سپاه اسلام را چنین برشماری کرده اند: (وجود ظرفیت ایمانی) به قدر ثقل کاری که به او محول شده است. (مسئولیت پذیری) قبول مسؤولیت و پذیرش تبعات ناشی از آن مسؤولیت

دلسوزی، پشتکار و خستگی ناپذیری. اطلاع مستمر از ارکان و اجزای مختلف حیطه ی مأموریت. و ما همه این خصوصیات را در وجود شهید باقری می بینیم. سردار رشید: نیروهای دشمن متجاوز، تادی ماه (۵۹) چهار ماه بعد از آغاز جنگ) در دو محور عملیاتی به داخل مملکت مافوق کرده بودند

او بر شناسایی دقیق و حضور بیش تر در عملیات اصرار داشت.

سعی می کرد تمام جوانب را خودش از نزدیک بررسی کند. گاهی تارده فرمانده دسته را هم خودش توجیه می کرد. کالک های عملیاتی را خودش می رفت و می آورد و با آنها، فرماندهان گروهان ها و گردان ها را توجیه می کرد.

آن قدر این کار را انجام می داد تا اطمینان پیدا می کرد

که این دو محور به هم متصل نبودند، و این اتصال برای نیروهای متجاوز مهاجم، در محورهای مختلف، به منظور جلوگیری از رخنه رزمندگان اسلام و احیاناً قطع شدن عقبه نیروها و نیز به منظور استفاده از توان یگان های همجوار، مهم و حیاتی بود. دشمن بعثی - صهیونیستی با لشکر ۹ زرهی تقویت شده، از محور بستان به جزایه حمله کرد و تا نزدیکی های دروازه سوسنگرد پیش آمد و با لشکر ۵ مکانیزه تقویت شده، از محور طلائی و کوشک به طرف هویزه و اهواز حمله کرد، یعنی در حقیقت لشکر ۹ زرهی دشمن در محور شیب - جزایه - بستان و سوسنگرد می جنگید و لشکر ۵ مکانیزه او در محور طلائی - جفیر - کرخه نور تا سی کیلومتری جنوب غربی اهواز، وارد عمل شده بود. بین محور بستان و جفیر اتصال نبود و یگانهای دشمن در این محدوده، هیچگونه ارتباط زمینی و سازمانی نداشتند. برادر باقری بعد از حمله نیروهای اسلام در پانزده دی ماه ۵۹ و عقب نشینی مجدد این نیروها که با ضد حمله سنگین دشمن در جنوب کرخه نور مواجه شده بودند توطئه و نقشه دشمن را کشف نمود و با جرأت مطرح کرد که در آینده نزدیک دشمن با نصب پلهای نظامی روی رودخانه های کرخه نور، نیرسان و سابله ارتباط جفیر و بستان را برقرار می کند تا هم جناحین نیروهایش را از خطر حمله رزمندگان اسلام حفظ کند و هم بتواند پشتیبانی های لازم را از داخل خاک ما (از بستان به جفیر و بالعکس) صورت دهد. این کار را دشمن در زمانی کمتر از یک هفته انجام داد. پل های نظامی متعددی روی رودخانه های کرخه نور نیرسان معمر و سابله نصب کرد و سپس جاده ای بسیار عالی به همراه یک سد خاکی به ارتفاع ۳ متر در حاشیه شرقی این جاده احداث کرد و یکی از مشکلات بزرگ جبهه غرب سوسنگرد و هویزه را برای نیروهای خودش حل نمود و بعدها در عملیات طریق القدس که قطع ارتباط بخشهای شمالی و جنوبی دشمن و دسترسی به این جاده مواصلاتی جبهه یکی از عمده ترین هدفهای آن نبرد بزرگ به حساب می آمد الحمدلله صورت گرفت و رزمندگان اسلام با قدرت الهی خود به این جاده دسترسی پیدا کرده و ارتباط نیروهای دشمن را قطع کردند.

سردار محسن رضایی: ادامه نبرد (مخصوصاً در ثامن الائمه و طریق القدس) و شکل گیری سازمان رزم سپاه، عمدتاً بستگی به تلاش شبانه روزی ایشان داشت. شهید باقری هم در زمینه سازماندهی و هم در زمینه عملیات، استعداد فوق العاده ای داشت. همیشه ابتکارات بسیار جالبی را پیشنهاد می کرد.

سردار رشید: یکی از فرارهای ما تصرف ارتفاعات رادار ارتفاعات ابوسلیمی خان بود. این قرارگاه نصر بود که از سمت شمال حرکت کرد و این ارتفاعات را تصرف کرد. چیزی که غیر قابل تصور برای همه ما بود،

حتی به مرحله سوم آمدند و کمک کردند. روی ارتفاعات برقاره آمدند و مسلط شدند. ما در آن جا بود که با یک انسان بسیار برجسته و فهمیده و قوی از لحاظ فرماندهی رو به رو شدیم. حسن در عملیات فتح خرمشهر بیت المقدس فرمانده قرار گاه نصر بود، در آن جا هم باز هم همین یگان‌های تحت امر او می‌جنگیدند و حمله کردند به خرمشهر و در مرحله دوم ارتش عراق تمام امکانات خودش را علیه این قرار گاه نصر به کار گرفت ولی موفق نشدند این قرار گاه را به عقب بزنند. مرحله سوم که خیلی جالب بود، رفتند جایی را تصرف کردند که دشمن تصورش را نمی‌کرد. دشمن در شهر خرمشهر حصار سه طرفی برای خودش درست کرده بود. از سمت جنوب، مراقب جزیره آبادان بود از سمت شرق، مراقب رودخانه کارون بود از سمت شمال، مراقب جاده اهواز بود و تمامی این جهات را هم خطوط مستحکم پدافندی درست کرده بود. قرار گاه نصر حمله کرد به خود سلمچه، جایی که معبر ورودی عراقی‌ها بود و آن جا را بستند. نیروهای خودشان را تحت فرماندهی شهید باقری به سرعت به ساحل اروند رود و به جزیره باریان رساندند و ده تا چهارده هزار نفر در داخل شهر خرمشهر به اسارت در آمدند. در عملیات رمضان باز فرماندهی عملیات به عهده فرمانده قرار گاه نصر بود. عملیات بعدی که به تنهایی آن را فرماندهی کرد فرماندهان سپاه و ارتش بر او نظارت نداشتند، مستقل عمل کرد. به قدری توانایی پیدا کرده بود که از سوی سپاه به فرماندهی قرار گاه کربلا منصوب شد و آن عملیات محرم بود که در آبان سال ۱۳۶۱ صورت گرفت. این عملیات سه مرحله داشت : یگان‌های متعددی تحت امر ایشان می‌جنگیدند. لشکر تحت امر شهید خرازی، لشکر زین الدین، لشکر سردار کاظمی، (لشکر ۸ نجف) و لشکرهای متعددی در آن عملیات هم هر سه مرحله عملیات را با موفقیت انجام داد و حتی مرحله چهارم در هنگام عملیات پیش بینی کردند. دشمن را تعقیب کردند و به نتایجی دست پیدا کردیم که اصلاً برای ما قابل پیش بینی نبود. در آن طرح این قدر این عملیات را زیبا و قوی به مرحله اجرا در آورد.

عملیات طریق القدس بود. بچه‌ها بی سیم پشت بی سیم می‌زدند که «کار گره خورده. چه کار کنیم؟» شب بود و معلوم نبود خط خودی کجاست، خط دشمن کجا است. منتظر کسی نشد. سوار ماشین شد و رفت طرف خط.

شهید باقری بعد از جراحت شدیدی که از ناحیه سر در اواخر عملیات طریق القدس برایشان ایجاد شده بود در دوران نقاهت به سر می‌بردند. در یکی از این روزها از خط خبر رسید که ارتفاعات نبهه در شمال تنگه چزابه به دست دشمن افتاده است. تقریباً حوالی ظهر بود که ارتفاعات مسلط بر خطوط پدافندی ما به دست دشمن افتاد. شهید

باقری تصمیم گرفت شخصاً به همراه تعدادی از عناصر اطلاعات و عملیات برای شناسایی حرکت کند.

وضعیت آن منطقه را تشریح کرد که اگر چنانچه این ارتفاع دست عراقی‌ها بماند و فردا آفتاب بزند در طول روز تمام این خطوط ما را از بین خواهند برد. ما با تلفات بسیار زیاد، مجبور به تخلیه این جبهه هستیم و تمام تلاش‌های عملیات طریق القدس از بین خواهد رفت، لذا ایشان در ظرف یکی دو ساعتی که تا غروب مانده بود تصمیم گرفت که شخصاً به عنوان فرمانده گردان وارد عمل شود. در آن مراحل یعنی در آن زمان ایشان حداقل به عنوان فرمانده لشکر عملیات می‌کرد، یعنی در عملیات بیش از پانزده گردان، یا بیش تر تحت امر ایشان وارد عمل می‌شدند. با آن وضعیت جسمی که ایشان داشت این تصمیم بسیار حیاتی بود. اما ایشان مصرا نه بر حرفش ایستاد و چهار گردان را در آن دو ساعت سازماندهی کرد و خود فرماندهی گردانی را که تصرف سخت‌ترین منطقه را بر عهده داشت به دست گرفت. ساعت ۹ شب حرکت کردند. در عملیات آن شب بیش از ۴۰۰ نفر از دشمن کشته و اسیر شدند و تقریباً برای حدود یک هفته مشکل ما در چزابه با این عملیات حل شد.

پرورش کادر

موفقیت سازمان‌ها از برکت وجود سرمایه انسانی آنها است و مانایی و پویایی سازمان‌ها نیز در گرو همین عامل بی‌بدیل است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌بایست توان فوق‌العاده نهفته در وجود خویش را به فعلیت برساند، حماسه‌سازی خود را در جبهه‌ای مقابل با ارتش یعنی تداوم بخشد و پایه‌های نقش آفرینی خود را در آینده انقلاب بسازد و مستحکم نماید. از همین رو در سازمانی همانند سپاه که انسان محور است، پرورش کادر از مسائل حیاتی است و این امر در ابتدای شکل‌گیری سازمان رزم سپاه از اهمیت وصف‌ناپذیری برخوردار بود. خیال عظیم بسیجیان عاشق و صاحب‌انگیزه دارای استعداد فوق‌العاده و میدان‌ابتلا، آموزش، سازندگی و رشد جبهه‌های جنگ، زمینه را برای بروز جوهره افراد و امکان‌گزینش، انتصاب و تربیت فرماندهان برجسته فراهم کرده بود. دیده‌ای گوهر شناس می‌خواست و دست هنرمندی که پیدایش الماس درخشنده‌ای را میسر سازد و شهید حسن باقری دیدگانی و داستانی چنین داشت.

او برای نیل به این مهم بینش و بصیرتی فوق‌العاده داشت، جستجوگر استعدادها بود نتیجه‌یابنده آنها بود. در نقش یک مربی و حتی یک دوست آموزش و رشد آنها بر عهده می‌گرفت. از طریق مدیریت عملکرد و باز خور هوشمندانه آنها را به سمت و سوی موفقیت

سوق می داد و در همه حال با روش و منش خود به عنوان یک الگو، معلمی دلسوز برای آنان بود.

۱۳- شناسایی و نشان گذاری

هوشمندی و دقت شهید باقری در شناخت افراد و شخصیت و روحیات آنها بسیار جالب توجه است. بعد از یکی از عملیاتها دیداری از منطقه خلیج فارس داشت ملاقاتی با فرماندهان نیروی دریایی آن زمان داشتند در موقع برگشت با ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی وقت ارتش ملاقاتی انجام می دهد شهید باقری در بازگشت در جلسه ای در قرارگاه گفت در این مسافرت که رفته به مسائلی پی بردم از جمله اینکه افضلی آدم درستی نیست. و این درحالی است که خیانت افضلی هنوز مشخص نشده بود.

شهید باقری کاشف بود.

شخصیتهایی مثل شهید باقری، شهید زین الدین، شهید خرازی خیلی از شهدایی که شهید شدند همه اینها دست پرورده های حسن بودند و حسن آنها را از جبهه های مختلف شناسایی می کرد و به آنها شکل می داد.

در سال ۱۳۶۰ شهید باقری در یادداشتهاش از برادری نام می برد که از اطراف کرخه به سمت نیرسان نزدیک می شود و فرماندهی گردان عده ای از بچه های کرمان را بر عهده دارد انسان با شهامتی که می تواند فرمانده تیپ شود.

۲۳- مربیگری و آموزش

واقعا مثل یک پدر با ما حرف می زد ما را توجیه و هدایت می کرد. کادر سازی و تربیت نیرو از خصوصیات بسیار بارز شهید باقری بود. اهتمام زیادی به رشد و ارتقای همراهان و همکاران خود داشت. در تربیت کادرهای واحد اطلاعات و عملیات بسیار پرتلاش بود و در این زمینه آموزشهای نظری و عملی را توأم می کرد. بیش از سه دوره آموزش فشرده ۳۰ تا ۴۰ نفره برگزار کرد که بعدها این برادران در واحد اطلاعات - عملیات تیپها مسئولیت های مهمی را عهده دار شدند.

یکی از فعالیت های بسیار مهم ایشان که در کنار جمع آوری اطلاعات و حتی فرماندهی قرارگاه نصر و سایر مسئولیت ها داشتند، تربیت نیرو و کادر سازی بود که معتقد بود که باید اشخاص زیر دست رشد پیدا کنند و مسئولیت ها را به آنان منتقل کرد. با دقت و حوصله زیادی که داشت به برادران تازه وارد آموزش لازم و توجیهی که باید شوند و آگاهی و اطلاع لازمی که باید داشته باشند، می داد و سپس کار را به آنها وا می گذاشت و بر این امر، نظارت و پی گیری می کرد. بعد از گذشت هر ماه میزان رشد و کارایی فرد تازه وارد را بررسی می کرد و آنچه لازم بود تذکر می داد. او بارها در جلسات می گفت که ما مثل ارتش

عراق نیستیم که یک نیرویی را بدون این که از منطقه شناسایی داشته باشد به جلو بفرستیم.

۳۳- مدیریت عملکرد

فرم گزارش را که خواند، گفت: «آقا چون وقتی می گویم خودت برو شناسایی، باید خودت بروی، نه کس دیگری را بفرستی.» نمی دانم از کجا فهمیده بود که خودم نرفته ام شناسایی.

گزارش های شناسایی رفتن بچه ها را با دقت می خواند. یک جاهایی خط می کشید و چیزهایی می نوشت. گفت: «این جانوشتی از دست چپ تیراندازی شد. یعنی چپ خودت یا دشمن؟ شمارو به روی هم دیگه اید، باید از قطب نما استفاده کنید، سعی کنید جهت را از روی قطب نما بنویسید.»

۳۳- الگوی عملی

دعوت از طریق عمل، تطبیق عمل و گفتار با یکدیگر و هر دو با نظام ارزشی نقش یک مربی را از آموختن صرف و بیان مجموعه ای از دانش بی جان و محصور در قالب الفاظ، به الگو و اسوه ای برای عمل ارتقاء می دهد.

شهید باقری عالم و عامل است، به آنچه می گوید باور دارد و به آنچه باور دارد عمل می کند.

سازماندهی

همانگونه که "آرتور فریل" می گوید: جنگ سازمان یافته را در قالب کلمه آرایش می توان خلاصه کرد. وقتی سربازان در میدان جنگ آرایش پیدا کردند و به جای فعالیت در قالب تعدادی قهرمان بدون فرمانده در چارچوب یک گروه و تحت امر یک فرمانده یا سردسته قرار گرفتند آن وقت بود که از مرز (یا افق نظامی) جنگ های بدوی عبور کرده، پای در عرصه جنگ های حقیقی یا سازمان یافته گذاشتند.

تاریخ جنگ و تجربه بشر در طی قرن ها، اهمیت و ارزش سازمان و سازماندهی در جنگ را به اثبات رسانده است به گونه ای که برخی از صاحب نظران آن را به عنوان عامی بنیادین و غیر قابل جایگزین در جنگ بشمار می آورند.

کار بزرگ دیگر شهید باقری سازماندهی و سپس سازماندهی به توان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. او ضرورت جنگ در قالب یک سازمان مناسب و یک سازماندهی اثربخش را بخوبی می داند و به همین دلیل از همان روزهای اول به دنبال سامان بخشی به تلاشهای پراکنده، منسجم کردن آنها در قالب تشکیلات منظم، تقسیم کار بین آنها و برقرار کردن ارتباط اطلاعاتی و سپس فرماندهی بر این مجموعه هایی است که بنا به وظیفه شرعی و انقلابی خویش اما به

هیچ کس فکر نمی کرد، جوانی با آن جثه ضعیف بتواند با هوش سرشار و درایتی بسیار و چشمی تیز بین و مغزی متفکر، فرماندهی لایق و کار آمد شود و منشأ خیر و پیروزی برای کل جنگ و جبهه گردد. او از همان آغاز ورود به صحنه دفاع مقدس با تدبیر و تفکر به بررسی ضرورت ها، نقاط قوت و ضعف، راهکارهای قابل دسترسی برای پیشبرد دفاع و دفع دشمن پرداخت و با عنایت ویژه حق تعالی، که ثمره اخلاصش بود، در مدت کوتاه عمرش موفق به انجام خدمات خیلی ارزنده و بی نظیری شد که بی اغراق در آینده همراه با تداوم انقلاب اسلامی، منشأ برکت های بی شماری خواهند شد

می برند. به دنبال این بود که از موارداری یگان کم کند و آن را در یگان مادر متمرکز کند. گردان و تیپ را تا آن جایی که امکان دارد تاکتیکی و ورزیده بار بیاورد. نوآوری و خلاقیت در کمیت و کیفیت یگان های رزم سپاه باز مورد تأکید ایشان است و به طور مرتب در هر عملیات می آمد و این را تجدید نظر می کرد و به تکمیل اینها می پرداخت. وقتی ما دقت می کنیم روی ویژگی هایی که به عنوان اصول سازمان رزم، شهید حسن باقری از آنها یاد می کند به این نتیجه می رسیم که اینها، نتیجه ماه ها کار عمیق بود که نیروهای سپاه در خطوط متعدد پدافندی و آفندی کسب کرده بودند.

تعداد نفرات هر تیپ، گردان، گروهان و دسته رانوش. با توپ و تانک غنیمتی هم گردان زرهی درست کرد. ده دوازده تا گردان، شد بیست تا تیپ. می گفت «برای تازه واردهای جنگ هم جزوه ی آموزشی می خواهیم. نیروها باید تشکیلاتی فکر کنند. بسیجی هایی که بر می گردند شهر باید گروهان و گردان هر مسجد رادرست کنند اعزام مجدد ها هم باید برگردند به یگان های خودشان، مثل مسافری که برمی گردد به خانه ش. این طوری سازمان رزم درست و حسابی داریم.»

سردار رشید: "پس از عملیات ثامن الائمه (ع) شهید باقری در

صورت خود جوش و پراکنده و در برخی موارد خنثی کننده مجاهدت های یکدیگر با دشمن بعضی در حال نبرد هستند.

کار بزرگی که شهید حسن باقری کرد، این بود که از همان سال ۱۳۵۹ ساماندهی جبهه های نبرد را انجام داد.

در واقع وی به صورت اساسی در پایه گذاری و بنیان گذاری بخشی از ساختارهای جنگ نقش داشت.

سه کار مهم او در سازمان سپاه را می توان به شرح زیر دانست:

- تشکیل واحد اطلاعات عملیات

- تشکیل توپخانه

- تشکیل گردان ها و تیپ های نیروی زمینی

روی تنظیم سازمان نظامی تلاش زیادی شد تا برای نیروی انسانی، تجهیزات آن، خودروها، سازمان رزم نوشته شد. این شهید بزرگوار برای آموزش نیروها، آموزش اطلاعاتی - عملیاتی، کار گسترده ای را آغاز کرد.

سردار غلامپور: در عملیات ثامن الائمه برای اولین بار می خواستیم نیروی عظیمی را به کار بگیریم و لذا مسئله دسته و گروهان و گردان مطرح شد. ما دیدیم که این برادرمان خیلی سریع و بدون آن که قبلاً دوره ای دیده باشد روی یک تعداد کاغذ سفید نحوه تشکیل سازمان این گروه ها را مشخص کردند. این برنامه برای رده های بالا بسیار جالب بود که می دیدند سپاه برای اولین بار با سازمان گردانی و گروهانی در حمله شرکت کرده است البته سازمان فعلی سپاه هم بر اساس طرح اولین همین برادران می باشد. او روی آموزش و توجیه نیروها برای عملیات بسیار تأکید می کرد و می گفت هیچ نیرویی بدون توجیه نباید به عملیات برود.

شهید بزرگوار ما حسن باقری، بیشترین همت و تلاش خودش را معطوف سازمان رزم سپاه می کرد. سازمان رزم فعلی سپاه، همین سازمانی که الان در اختیار سپاه است و در وضعیت تهدید در رویارویی دشمنان باید مبارزه بکند، مدیون و مرهون تلاش های شخص حسن باقری است. واقعاً آن سازمان رزم سپاه یکی از افتخارات ارزشمند و یکی از میراث بزرگ شهید حسن باقری است.

او به دنبال سازمان رزمی متناسب با سپاه بود. سازمان رزمی که متناسب با ماهیت انقلاب و جنگ انقلابی سپاه باشد. او بر عواملی مثل تحرک، زیاد تأکید می کند؛ یگان متحرک، نیروی متحرک که بیش تر آفندی باشد تا پدافندی. بر عاملی مثل ورزیدگی تأکید زیاد، و تلاش می کند که آموزش های نظری و تجربه های عملی را در هم بیامیزد. پرهیز از لختی و سنگینی، عاملی بود که مرتباً روی آن اصرار می کرد. او می دید که یگان های ارتش های کلاسیک دنیا، چقدر از این بابت رنج

جهت گسترش سازمان رزم سپاه، حضور بیشتر مردم در صحنه نبرد و تشکیل یگان‌ها و واحدهای تخصصی سپاه تلاش و همت زیادی به خرج داد. تقویت از جمله سیستم شنود قوی، واحد مهندسی جنگ سپاه و واحد تخریب برای عبور از موانع و استحکامات، تقویت اطلاعات و عملیات و شناسایی دقیق، واحد ادوات، تقویت مخابرات و ارتباطات برای گسترش سازمان رزم، کادر سازی برای تشکیل یگان‌های پیاده سپاه و تلاش برای حضور مسوولین در جنگ و توجه اعضا برای حمایت و پشتیبانی و اهمیت به طرح‌های عملیاتی سپاه را می‌توان نام برد. همچنین از تجهیزات زرهی اغتنامی تیپ ۸ مکانیزه ارتش بعث که در عملیات ثامن الائمه (ع) به دست رزمندگان اسلام افتاد، شهید باقری ترغیب و تشویق و راهنمایی زیادی کرد تا یگان زرهی سپاه را تشکیل شود که با عبور از رمل‌های محور شمال، توانست در بستن تنگه جزابه نقش موثری را داشته باشد.

(سی چهل درصد نیروهای تیپ شهید شده بودند؛ بقیه هم می‌خواستند برگردند. این جوری همه باید عوض می‌شدند؛ چه ستاد، چه طرح و برنامه و چه مهندسی)

شهید باقری: خوب، کی می‌ماند تو تیپ؟ این طوری باید هر سه ماه یک تیپ درست کنیم، که فقط اسمش تپیه. بابا! جنگیدن موقتی نیست. باید با جنگ اخت شد. جنگیدن برای سپاه واجب عینی صد در صد؛ به تک تک شما هم احتیاج است. کادر تیپ باید ثابت باشد. غیر از این راه دیگری نیست.

برادری لاغر اندام، بدون محاسن و لپهایی که حکایت از تشنگی داشت، با قیافه‌ای خاص و مصمم، از ماشین پیاده شد و افتاده و بی‌آلایش و مصداق «ولا تمش فی الارض مرحاً» به طرف اتاقی رفت که محل کار او در عقبه خطوط نبرد بود. بدون اینکه متوجه شود سایه به سایه او در اتاق رفتن و چند بار با خود زمزمه کرد: «الله اکبر! امام با این بچه‌های قد و نیم‌قد می‌خواهد دشمن را خرد کند.»

وبراستی امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) چنین کرد. و با همین حماسه‌ها بود که فرمود:

شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود.

شهید حسن باقری از مصادیق برجسته و بارز فتح الفتوح امام بود. در صدر اسلام، فتح الفتوح، یک حادثه‌ی نظامی بود. ... امام ما فرمود: فتح الفتوح انقلاب اسلامی، نه یک حادثه‌ی نظامی که یک حادثه‌ی انسانی است؛ یعنی پیدایش این جوانان، خلق این انسان‌های نورانی، بیرون آمدن فرشتگان از دنیایی که جز اهریمن در مناطق مختلف جوانانه‌ی آن به چشم نمی‌خورد و نمی‌خورد.

منابع:

- امام خمینی، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه)
- بهداروند، محمد مهدی، اینجا گلف است، به یاد بود سردار سرلشگر شهید حسن باقری
- تزو، سان، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات قلم
- دفت، ریچاردل، تئوری و طراحی سازمان، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- دیوید، فرد آر، مدیریت استراتژیک، ترجمه پارسائیان، علی اعرابی، سید محمد، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲
- رابینز، استفن، مدیریت، ترجمه پارسائیان، علی، اعرابی، سید محمد، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲
- رضائیان، علی، رفتار اخلاقی: تبلور وجدان کاری و انضباط اجتماعی نامه مدیران، نشریه بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی
- رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، سمت، ۱۳۸۰
- سایت اینترنتی ساجد
- سیوطی، تاریخ خلفا
- ظریف منش، حسین، مدیریت دفاع مقدس در جنگ با یک قدرت ناهم‌تراز، پایان نامه، دعا
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸،
- فرماندهی و ستاد (جزوه آموزشی)، انتشارات دافوس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- فرنج، وندال، ارج بل، سسیل، مدیریت تحول در سازمان، ترجمه سید مهدی الوانی، حسن دانائی فرد، انتشارات صفا، ۱۳۸۰
- قران کریم، آیات ۲۴۹ بقره، ۱۵۹ آل عمران، ۵۲ توبه، ۱۵ فاطر، ۶۹ عنکبوت
- کتاب شهید حسن باقری، انتشارات روایت فتح
- گزیده بیانات شهید حسن باقری، سازمان حفظ و نشر آثار دفاع مقدس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- لارنس، اتون، تفکر راهبردی، ترجمه نیکام، منظر، سایت سازمان مدیریت صنعتی
- مروری بر دست‌نوشته‌های شهید حسن باقری، سایت جامع دفاع مقدس
- مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، و اعطای آیین‌نامه‌ی انضباطی نیروهای مسلح به رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
- مقام معظم رهبری بیانات در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، و اعطای آیین‌نامه‌ی انضباطی نیروهای مسلح به رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
- مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم صبحگاه لشکر سیدالشهداء (ع)، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام
- یوکل، گری، مدیریت و رهبری در سازمان‌ها، ترجمه از گلی، محمد قنبری، قاسم، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۸۲